

چیستی عشق با نگاهی به آرای آیت‌الله شاه‌آبادی

انسان و اشتیاق، آدم و عشق، هم‌سفر و هم‌سرنوشتند؛ بلکه انسان زادهٔ عشق، مفطور به فطرت عشق، مجبول به جبلت عشق، مفتون جام جانان و مسحور صهبای الست است. شاید یکی از پیام‌های آیهٔ کریمهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»^۱ نظر به عشقی باشد که کلید آن در جان و فطرت انسانی تعبیه شده است، که اصحاب «ایمان» با ورود به بارگاه قدسی و ملکوتی عشق در امنیت کامل علمی و عملی قرار گرفته و با عشق به تفرد و توحید رسیده و به تفرج اسمای جمال و جلال الهی می‌پردازند و وسوسهٔ هیچ اهرمن درونی و بیرونی، رهنز راه‌رهایی و صراط سلوک سوی و حمید آنان نخواهد داشت؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^۲

برخی عشق را شجرهٔ طیبهٔ فطری و طوبای سرشتی انسان دانسته و مائدهٔ پرفایده و موهبت رحمانی قلمداد می‌کنند و برخی بر اثر جهالت یا غفلت یا تجاهل و تغافل آن را نوعی بیماری و مرض می‌دانند؛ چنانکه علامهٔ شهید مطهری می‌فرماید: «بعضی خودشان را با این کلمه خلاص کرده‌اند که این یک بیماری است و یا یک ناخوشی و یک مرض است.»^۳ و برخی از ره‌یافتگان درگاه و بارگاه عشق، عشق را «امانت الهی» تفسیر می‌کنند که بر دوش انسان نهاده شده و کتاب تکوین و تشریح را شرح عشق و منشور محبت قلمداد و امثال علامه جوادی آملی، زیارت جامعه را مثنوی عشق و منشور ارادت توصیف می‌کنند.^۴ این رویکردها و قرائت‌های متفاوت و متهافت از عشق، معلول عللی مانند ظرفیت علمی و عملی انسان‌ها، پیچیدگی و متناقض‌نمایی یا پارادوکسیکال بودن عشق، ظهور و تجلیات عشق در مجالی و مجاری متکثر و تقسیمات گوناگون آن است، و شاید یکی از علل نیز تنزل دادن معنا و مقولهٔ عشق از آسمان به زمین و رنگ شهوانی به آن دادن و از رایحهٔ شهودی آن کاستن باشد. به هر حال در تفسیر جهان و انسان، اصالت از آن عشق است.

در آن خلوت که هستی بی‌نشان بود / به کنج نیستی عالم نهان بود
قمار عاشقی با خویش می‌باخت / نوای دلبری با خویش می‌ساخت^۵

بنابراین عشق، محور «بودن»، مبنای «شدن» و ملاک «شهود کردن» است و انسان بدون تفسیر عاشقانه از هستی و منهای تدبیر و تعالی عاشقانه در متن زندگی خویش، گرفتار «مردگی» و «روزمرگی» است و هرگز صعود را تجربه نخواهد کرد و هماره در هبوط غوطه‌ور است، که چه خوش سرود لسان الغیب:

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق / بر او نمرده به فتوی من نماز کنید

^۱ مائده ۱۰۵

^۲ همان

^۳ مطهری، مرتضی: «فطرت»، ص ۹۱.

^۴ جوادی آملی، عبدالله: «ادب فنای مهربان» ج ۱، ص ۳۷، ج سوم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲ ش، قم.

^۵ جامی، هفت اورنگ

که اگر حکما نغز گفته‌اند شیئیت شیء به صورت آن است نه ماده‌اش، صورت انسان عشق است که انسان هفت شهر عشق را در قوس نزول طی کرد و در قوس صعود نیز بایسته و شایسته است هفت شهر عشق را پشت سر گذارد تا به حقیقت نایل آید. بنابراین انسان باید هم عشق داشته باشد تا کمال موجود را صیانت کند، و هم اشتیاق تا کمال مفقود یا مجهول را مطلوب و مقصود خویش قرار دهد، که شوق ترکیبی از وجدان کمالات قبلی و فقدان کمالات بعدی یا فعلیت پیشینی و پسینی است و شوق شدید و محبت مفرط به عشق منتهی می‌شود که صیانت از داده‌های قبلی و یافته‌های فعلی است و عشق، سرچشمه حرکت جوهری اشتدادی و اشتیاقی در استعلای وجودی و استکمال علمی و عملی است. علامه جوادی فرموده‌اند:

شدت شوق به یکی از دو جهت است: اول، شایق کمال‌های بسیاری را دارا باشد و داشتن کمال زیاد موجب شدت ادراک می‌شود و موجودی که درک زیادی نسبت به کاستی‌های خود دارد، شوق فراوانی برای رفع کاستی‌ها دارا می‌باشد. دوم، شایق فقدان فراوانی داشته باشد. فقدان زیاد گرچه موجب کاستی ادراک می‌شود، ولیکن انتظار فراوانی را به وجود می‌آورد.^۶

این حقیقت، معلول فقر ذاتی و نیاز نفسی و مطلق، نه نسبی و مقید انسان است، و قرآن کریم وصف وجودی انسان و نعت انفسی آدمی را «فقر» دانسته و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ^۷»

که انسان عین ربط و محض تعلق به غنی مطلق است. به همین دلیل خداوند عشق حقیقی دارد، اما از «شوق» منزه است؛ زیرا امکان ندارد چیزی از او غایب و در او خلأ و خللی باشد. چرا که شوق، ترکیبی از موجود و مفقود یا وجدان و فقدان است. علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید:

حرکت در شوق نهفته است؛ پس چیزی دارد و چیزهایی ندارد. هم واجد است و هم فاقد، مثل من و شما. و اگر ما در این نشئه ابدی هم بودیم، باز بنای کار همین بود و هیچ‌وقت آرام نمی‌نشستیم. همه‌اش می‌خواستیم بدانیم و بفهمیم و بیابیم...^۸

استاد مطهری هم پس از تقسیم نفوس به کامله، متوسطه و متوغل در طبیعت می‌فرماید:

در غیر از ذات حق، نفوس کامله و غیره در آن‌ها هم عشق است و هم شوق. عشق است از آن نظر که به معشوق حقیقی رسیده‌اند و شوق است از آن نظر که هنوز به تمام مقامات و درجات خود نرسیده‌اند و در حال سلوک و سیر می‌باشند.^۹

به هر تقدیر، انسان رهرو منزل عشق و مقیم اقلیم وجود است تا به عشق، که مفتاح کمال و کلید گشایش و تجلی جمال و جلال الهی است. به تعبیر ملاصدرای شیرازی:

^۶ همان: «رحیق مختوم» بخش چهارم از ج ۲، ص ۱۷۲

^۷ فاطر ۱۵

^۸ حسن‌زاده آملی: «حسن، دروس شرح اشارات و تنبیهات» نط هشتم، ص ۱۶۲، ج اول، انتشارات مطبوعات دینی، قم

^۹ ر.ک: شرح اشارات نط هشتم، مقالات فلسفی، ج ۲، ص ۱۳۸، انتشارات حکمت، چ اول، ۱۳۶۶، تهران

مبدأ هر جنبشی عشق است و شوق / می‌دواند عشق عاشق را به فوق^{۱۰}

آری، عشق حقیقی عبارت است از «قرار گرفتن موجودی کمال‌جو (انسان) در جاذبه کمال مطلق (خداوند متعالی)؛ یعنی، پروردگاری جمیل، مطلق، بی‌نیاز، یگانه، دانای اسرار، توانا، قاهر و معشوقی که همه رو به سوی او دارند و او را می‌طلبند.»^{۱۱} که این عشق همان عشق اکبر و محبت اول است.^{۱۲}

پس عشق در جریان حرکت جوهری تکاملی انسان، در مقایسه با مقوله‌های دیگر چون عقل و... بحری است که انسان را با اسرار عالم و اسمای الهی آشنا بلکه عجین می‌کند و مکتب عشق، مکتب تربیتی در حوزه اخلاق و عرفان و سلوک معرفتی و معنوی شگرف و شگفت‌زاست و به همین وزن، بزرگان دین و معرفت دینی و اولیای حکمت و شهود مانند آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی، در حقیقت فقیه و فیلسوف و حکیم و عارف «عشق» است و از حیث جهان‌بینی دارای اصالت عشق در فهم و ادراک آموزه‌های اسلامی و معارف و حیانی. او «فطرت عشق» را سرچشمه اثبات و تبیین اصول و فروع دین مطرح کرده است. حضرت امام خمینی (ره) نیز به آن چنین اشاره فرموده‌اند:

...و این فطرتی است که مشایخ عظام و حکمای بزرگ اسلام، خصوصاً استاد و شیخ ما در معارف الهیه، جناب عارف کامل، آقای آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی روحی له الفداء به (وسیله) آن، کثیری از معارف الهیه را ثابت می‌فرمایند.^{۱۳}

عشق مقوله‌ای ساری و جاری در عالم و آدم است؛ به گونه‌ای که افلاطون معتقد است:

روح فیلسوف باید از فرشته عشق (Eros) الهام پذیرد.^{۱۴}

ابن عربی حب و عشق را دین و ایمان خود معرفی می‌کند:

أدین بدین الحب انی توجهت / رکائبه فالحب دینی و ایمانی

عرفای اسلامی هم گفته‌اند: اذا تمّ العشق فهو الله

مولوی نیز چه نیکو سروده است:

من مست می عشقم هشیار نخواهم شد / از خواب خوش مستی بیدار نخواهم شد

و به تعبیر جامی:

همان بهتر که ما در عشق پیچیم / که بی این گفت‌وگو هیچیم، هیچیم

^{۱۰} مجموعه اشعار، صدرالمتألهین، ص ۲۵.

^{۱۱} رک: احیاء علوم دین، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۳. اسفار، ج ۷، ص ۱۸۳

^{۱۲} اسفار، ج ۷، ص ۱۸۴

^{۱۳} امام خمینی، روح‌الله: «چهل حدیث» ح ۱، ص ۱۸-۲۰

^{۱۴} کاپلیستون: «تاریخ فلسفه» ج اول، ص

و حضرت امام خمینی (رض) که اندیشه‌های عرفانی‌اش تفسیری از اندیشه، شهود، بینش و گرایش مرحوم شاه‌آبادی است، عشق را «عهد‌الستی» دانسته و انسان را زادهٔ عشق می‌شمارد:

عشق جانان ریشه دارد در دل از روز الست / عشق را انجام نبود چون ورا آغاز نیست^{۱۵}

یا می‌سراید:

ما زادهٔ عشقیم و پسرخواندهٔ جامیم^{۱۶}

و در مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة و الولایه، تعبیری عمیق دارند:

فان بالعشق قامت السموات^{۱۷}

نتیجه آنکه:

۱. در حدوث و بقای عالم و آدم، اصالت از آن عشق است.

۲. عشق و شوق در انسان برای کمالات موجود و مفقود، دردی نهان و پایدار است.

۳. عشق در فطرت انسان به ودیعه نهاده شده و فطرت عشق، سرچشمهٔ تکون و تکامل انسان است.

۴. مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، در تفسیر انسان و اسلام و دل و دین آدمی معتقد به «اصالة‌العشق» است و به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) در طرح نظریهٔ فطرت عشق، «متفرد» است.^{۱۸}

۵. عشق، تفسیرنشدنی و تعبیرنابردار است و آن شهود و حضور با شناخت علمی به دست نمی‌آید. به تعبیر حافظ شیرازی: مشکل عشق نه در حوصلهٔ دانش ماست / حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد سخن عشق نه آنست که آید به زبان / ساقیا می‌ده و کوتاه کن این گفت و شنفت یا مولانا سروده است:

درنیاید عشق در گفت و شنید / عشق دریایی است قعرش ناپدید

هر چه گویم عشق را شرح و بیان / چون به عشق آیم خجل‌گردم از آن

با همهٔ این احوال، دورنمایی از عشق را با رویکردی فلسفی و قرائتی عرفانی می‌توان تصویر کرد و ما در این مقال از رهگذر نسیم اندیشه‌های لطیف و شعاع نورانی بینش ظریف مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، گوشه‌هایی از «چیستی عشق» را تبیین کرده و بارقه‌ای از آن حقیقت، فراروی ارباب معرفت و فضیلت قرار می‌دهیم.

فطرت عشق

^{۱۵} دیوان امام، ص ۴۱، مؤسسه نشر آثار امام

^{۱۶} همان، ص ۱۶۱

^{۱۷} مصباح‌الهدی، ص ۱۶۰

^{۱۸} چهل حدیث، ح ۱۱، ص ۱۸۱-۱۸۵

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است^{۱۹}

عشق آب حیات همه موجودات در عوالم هستی و طبقات وجود است و حکما از دو عشق سخن گفته‌اند:^{۲۰} عشق غریزی که جذبه طبیعی محرک تمام موجودات نسبت به کمال نوعی خود است و عشق الهی که در وجود انسان است و جوهری ربانی است که اگر پالایش و پیرایش شود، انسان را شبیه خدا یا خداگونه می‌کند و رنگ و رائحه الهی به او می‌بخشد. و برخی از اهل معرفت گفته‌اند:

العشق نار الله الموقده يحترق بها الأشواق الأفتده^{۲۱}

عشق آتش شوق الهی است که شوق به ماسوای خدا را پاک می‌سوزاند و نابود می‌گرداند.

یا گفته‌اند:

العشق مغناطیس یجذب الأرواح اللطیفه الی المحاسن الشریفه^{۲۲}

عشق، غلبه و سیطره شهریار الهی در کشور جان آدمی است که این تسلط با تابیدن نور خداوندی بر دل انسان عاشق تحقق می‌پذیرد.

به همین دلیل مولوی سروده است:

عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز / عاشقی بر غیر او باشد مجاز

و حافظ نشان «مرد خدا» را عشق و عاشقی می‌داند:

نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار

که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی در تفسیر فطرت عشق می‌نویسد:

مراد از فطرت الهی، علم و عشق است. چه ذات مقدسش، صرف کمال است و خود، عالم است به ذات خود.

البته ذات مقدسش در غایت ابتهاج و عشق است به ذات خود. بهجتی و عشقی بالاتر از این نیست؛ زیرا که

مناط عشق، ادراک کمال است و ادراکش ذات خود را، قوی‌ترین ادراکات است و مدرک که ذات مقدس بوده

باشد، اکمل و اتم مدرکات است...^{۲۳}

و این مطلبی است که جناب بوعلی سینا در «اشارات و تنبیهات» آورده است:

^{۱۹} دیوان حافظ، غزل ۳۹

^{۲۰} جمیل صلیبا: «فرهنگ فلسفی» ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، ص ۴۶۸

^{۲۱} حکمت الهی، عام و خاص، ج ۱، ص ۱۴۶

^{۲۲} همان.

^{۲۳} شذرات المعارف، شذره ششم، ص ۱۲۷-۱۲۸، تصحیح و تحقیق، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، چ اول، ۱۳۸۰ش، تهران

اجل مبتهج شیئی هو الاول بذات، لانه اشد الاشياء ادراکا لاشد الاشياء کمالا الذی هو بریء عن
طبیعتہ الامکان و العدم...^{۲۴}

و ملاصدراى شیرازی فرموده است:

و هو مبتهج بذاته لا بغيره، از لاغیر و لانه و لا شریک له و هو العزیز الغفار...^{۲۵}

یا فرمودند:

و هو اعظم الاشياء بهجه و محبه لذاته^{۲۶}

مرحوم شاه آبادی می فرماید که انسان به چهار چیز مفطور است:

اول: حس که به واسطه آن، انسان ملکی باشد.

دوم: خیال که به واسطه آن، انسان ملکوتی باشد.

سوم: عقلی که به واسطه آن، انسان جبروتی باشد.

چهارم: عشق که به واسطه آن، انسان لاهوتی و فانی در حق گردد.

انسان

الف. انسان ملکی	حس
ب. انسان ملکوتی	خیال
ج. انسان جبروتی	عقل
د. انسان لاهوتی	عشق

و انسان مفطور است بر فطرت الهیه که عشق بوده باشد و شاهدش وجدان انسان است که خود را عاشق و شایق

کمال می یابد.^{۲۷}

چند اصل اصیل در نظریه فطرت عشق وجود دارد که عبارت است از:

الف. انسان مفطور و مجبول به عشق الهی است.

ب. عشق از صفات حقیقیه ذات الاضافه است و متعلق و معشوق می خواهد.

ج. فطرت در کشف حقایق، حقیق است و از این جهت ارشاد فرموده لزوم و توسل به آن را فی قوله تعالی «فطره الله»

که منصوب است از باب اغراء به فعل محذوف، کانه فرموده: الزم فطره الله.

^{۲۴} اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۸۸، تحقیق کریم فیض، انتشارات مطبوعات دینی، چ اول، ۱۳۸۴ش، قم

^{۲۵} اسفار، ج ۷، ص ۱۵۷، موقف ثامن، فصل ۱۵

^{۲۶} همان، ص ۱۴۹

^{۲۷} شذرات المعارف، ص ۱۲۶-۱۲۸

د. عشق که فطرت الهیه است، چون اکتساب و اختلاف و انقلاب در آن راه ندارد «معصوم» است و احکام آن امضا و

تأیید شده است؛ بنابراین ملتزمات فطرت، دین قیم است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: **ذَلِكِ دِينُ الْقِيمِ**

هـ انسان از باب حب به ذات، معشوق ابتدایی‌اش خودش است؛ از این رو مبتلا به معشوقه نفس به وصال معشوق

حقیقی نایل نمی‌گردد. بنابراین «حنافت» و «اعراض» در آیه فطرت، قید طلب عاشق شده است: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا**

و. انسان به مقدار حریت از معشوقه نفس و رهایی از انیت و منیت و ورود به منزل عبودیت حقیقی، از درک و وصال

معشوق حقیقی بهره‌مند است، چنانکه گفته‌اند: زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای.^{۲۸}

مرحوم شاه‌آبادی در تفصیل فطرت عشق، به دو فطرت اولیه و ثانویه معتقد است و راحت‌طلبی برخی انسان‌ها در

ترک فرمان خدا را ناشی از سوء تربیت، عادت، اشتباه در تطبیق، شهوات، زخارف و اموال دنیا و ملاذ طبیعت دانسته و

می‌فرماید:

مراد از فطرت ثانیه، احتجاب فطرت عشق است از معشوق حقیقی به حسب شهوات و زخارف و آمال دنیا

[...] از باب اشتباه صغرای نقص به کمال، شر به خیر، و بدی به خوبی. و الا در اصل کبری، خطایی نبود که

حب و عشق کمال بوده است.^{۲۹}

سپس ده منشأ احتجاب فطرت را برشمرده است که عبارتند از:

۱. غلظت طبیعت و کدوریت جوهره نطفه

۲. به نحو عصیان بودن کیفیت ورود در اصلاص

۳. اهل حجاب بودن اصلاص

۴. به نحو طغیان بودن کیفیت ورود در رحم

۵. احتجاب صاحب رحم به کفر و غیره

۶. تغذیه در رحم به محرّمات یا اغذیه کثیفه

۷. رضاع به لبن حرام یا به اعداد به محرّمات یا به اغذیه کثیفه.

۸. احتجاب مرضعه

۹. تربیت و عادات به قبایح

۱۰. مجالست با اهل حجاب^{۳۰}

^{۲۸} اصول یاد شده با بهره‌گیری مستقیم از آرای مرحوم شاه‌آبادی در شذرات المعارف، صفحه ۱۲۹ تا ۱۳۸ استخراج شده است.

^{۲۹} شذرات المعارف، شذره ششم، معرفت‌های ۱۹۹ تا ۲۰۱، ص ۱۳۸-۱۴۰ و در چاپ جدید، معرفت ۲۱۲، ص ۱۴۸-۱۴۹

^{۳۰} همان، ص ۱۴۹-۱۵۰

مرحوم شاه‌آبادی فطرت را در دو بعد ایجابی و سلبی، یعنی «فطرت تعلق به کمال» و «فطرت تنفر از نقص»، مطرح کردند که امام خمینی (رض) نیز در شرح آن و بهره‌گیری از سلوک عقلی و روحانی و تربیت و تهذیب عقیدتی و اخلاقی بهره‌های فراوانی برده‌اند.^{۳۱}

از جمله آثار معرفتی «فطرت عشق»، اثبات مبدأ و معاد و توحید و بازگشت به سوی لقای رب است که مرحوم شاه‌آبادی در «رشحات البحار» می‌فرماید:

بدیهی است که انسان بما هو انسان، عاشق ارتقاء و وصول به کمال نامحدود است و از طرف دیگر آتش عشقش با نیل به کمالات محدود و کمالات متناهیه خاموش نمی‌شود و هرگز قرار و آرام ندارد تا خود را به باب معشوق رساند و چون فطرت، معصوم از خطا است، چنان که سابقاً گذشت، و عشق و عاشق فعلاً موجود است، پس باید به حکم برهان تضایف قضاوت کرد که معشوق انسان یعنی کمال صرف و جمال بحث در جهان هستی، فعلاً محقق است و وصول و نیل به او ممکن است و او است اول و آخر و او است مبدأ و مرجع...^{۳۲}

یا در اثبات «معاد» از راه فطرت آورده‌اند:

بدیهی است که انسان بما هو انسان عاشق راحت و لذت مطلقه است. یعنی لذت و راحتی که مسبوق و مقارن و ملحق به تعب و رنج نباشد و چنین لذتی ابداً در این عالم صغیر و محدود پیدا نمی‌شود. زیرا هرچه لذت و راحت در این عالم تصور می‌شود، یا مسبوق به تعب و رنج، و یا مقارن با آن، و یا ملحق به آن، و یا مسبوق و مقارن، یا مقارن و ملحق، و یا مسبوق و ملحق، و یا مسبوق و مقارن و ملحق به تعب و رنج است (که جمعاً ۷ قسم می‌شود) و به عبارت دیگر، راحتی و لذت مطلقه در این عالم خلق نشده، ولی مردم آن را در این عالم می‌جویند... پس باید به مقتضای فطرت، که معصوم از خطاست، و نیز به مقتضای برهان تضایف، حکم کرد که معشوق انسان در جهان هستی محقق است و باید در عالم دیگری غیر از این عالم باشد و انسان در آن عالم به معشوق خود نائل گردد. زیرا عشق و عاشق فعلی، معشوق و محبوب فعلی می‌خواهد.^{۳۳}

و حضرت امام خمینی (رض) با بهره‌گیری از نظریه فطرت عشق مرحوم شاه‌آبادی، فطرت انسان را دو قسم معرفی کرد:

۱. فطرت اصلی یا مخموره غیرمحبوبه که فطرت عشق به کمال و مطلق و خیر و سعادت مطلقه است.

^{۳۱} ر.ک: چهل حدیث؛ ص ۱۸۱-۱۸۵، ح ۱۱ و شرح حدیث ۴۰، ص ۶۵۱-۶۵۴

^{۳۲} رشحات البحار، نهضت زنان مسلمان، چ اول، ۱۳۶۰ ش. تهران

^{۳۳} رشحات البحار، نهضت زنان مسلمان، چ اول، ۱۳۶۰. شذرات المعارف، شذره ششم، ص ۱۲۶-۱۲۷ و ۱۴۶

۲. فطرت تبعی که محجوبه است و سمت فرعیت و تابعیت دارد و همان فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است.^{۳۴}

عشق شریعت محور

مرحوم آیت الله شاه آبادی، عشق فطری و فطرت عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص را تنها در ساحت معرفت و عقاید، نقش آفرین نمی‌داند؛ بلکه در ساحت معنویت و اخلاق یا سیر و سلوک عرفانی نیز بسیار بنیادین و سرنوشت‌ساز می‌شمارد. بنابراین عشق به حریت و راحت را دو جناح عالی بر طیران به درگاه معشوق معرفی و تنگنای عالم ماده را مانع تعالی و تکامل معرفی می‌کند.^{۳۵}

از این رو عشقی که بر پایه شریعت استوار گردد، عشق حقیقی است و بایسته است گوهر چنین عشقی (عبودیت) بر محور شریعت باشد که معرف شخصیت انبیا و اولیاست و اسم «عبد» از احب و الذ اسماء نزد خاتم الانبیا بود و امتش نیز مأمور به عبودیت در برابر حضرت حق، سبحانه و تعالی، شدند.^{۳۶} لذا عشق فطری معصوم همواره باید التزام عملی به دین و شریعت حقه محمدیه داشته باشد تا از اشتباه در تطبیق و خطا و لغزش علمی و عملی مصون بماند و تنها در پرتو شریعت است که سالک می‌تواند از حیث عقیدتی، اخلاقی و عملی از دعوی فرمانفرمایی، خودبنیادی، استبداد و استقلال خارج شود که به تعبیر مرحوم شاه آبادی: «درگاه معشوق کمال انسانی، دین است»^{۳۷} و «دین فطری و الهی عبارت است از معرفت و عبودیت و عدالت در حقوق و حدود...»^{۳۸}

و به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، سالک باید «عزم»، که به تعبیر عارف کامل مرحوم شاه آبادی «مغز انسانیت» است^{۳۹}، را در دین‌گرایی و شریعت‌گرایی داشته باشد تا عشق او به طبیعت و ماده و نفسانیت و شهوت آلوده نگردد و به تعبیر شیخ‌الرئیس بوعلی سینا، صاحب «عشق حقیقی» گردد که «عشق حقیقی در حقیقت همان ابتهاج و نشاط ناشی از تصور حضور ذات معشوق است؛ معشوقی همچون ذات اقدس اله که خیر محض و کمال محض است.»^{۴۰} و جناب صدرالمتألهین در تقسیم عشق آورده‌اند:

ان العشق الجامع لكل معشوقات الاشياء على ثلاثة انحاء: الأكبر والأوسط والأصغر.^{۴۱}

ایشان «عشق اکبر» را عشق به ذات مقدس خداوند دانسته و آن را مختص انبیا و اولیا و عرفای والامقام شمرده‌اند که به مرتبه فنای کامل رسیده‌اند. «عشق اوسط» را عشق علما و حکما به تفکر و تأمل در حقایق موجودات و خلقت آسمان و زمین برشمرده‌اند. و «عشق اصغر» را عشق ظاهری و عشق به انسان که انسان نسخه و نمونه‌ای از عالم کبیر و محتویات آن

^{۳۴} شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۶-۷۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷ش، تهران

^{۳۵} شذرات المعارف، ص ۱۴۴-۱۴۶

^{۳۶} همان، ص ۱۳۵

^{۳۷} همان، ص ۱۳۸

^{۳۸} همان، ص ۱۳۹

^{۳۹} چهل حدیث، حدیث اول و آداب نماز، چ نهم، ص ۵۲-۵۳

^{۴۰} اشارات و تنبیها، جزء سوم، نمط هشتم، ص ۳۵۹-۳۶۰

^{۴۱} اسفار، ج ۷، موقف ثامن، فصل ۲۰، ص ۱۸۳

است قلمداد کرده‌اند. پس عشق به لقاء الله «عشق اکبر»، عشق به مجموعه عالم وجود «عشق اوسط»، که عشق به انسان کامل را نیز شامل می‌شود، و «عشق اصغر» که عشق به عالم صغیر و انسان ناقص است و... پس عشق نیز در مقام سلوک باید عشق به توحید و ولایت یا خدا و انسان کامل باشد و همه معرفت و معنویت انسان را پوشش دهد و ریاضات عقلی و خلقی و ظاهری مبتنی بر شریعت حقه محمدیه (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باشد^{۴۲} و در یک گزاره کلان و کلی می‌نویسند:

طریق وصول به حقیقت، شریعت است.^{۴۳}

کاربردی کردن عشق یا عشق کاربردی

از جمله آموزه‌های معرفتی مرحوم شاه‌آبادی در تبیین عشق علاوه بر ساحت نظری، عملیاتی نشان دادن عشق و کاربردی کردن فطرت عشق است که به چند مقام و اصل در زمینه یاد شده اشاره خواهیم داشت:

۱. معرفت نفس، که مرحوم شاه‌آبادی پنج راه را پیشنهاد داده‌اند:

الف. رجوع به فطرت عالمه

ب. رجوع به فطرت عاشقه

ج. رجوع به فطرت کاشفه

د. رجوع به فطرت حب راحت

هـ. رجوع به فطرت حریت

۲. معرفت انسان در زمینه حنیف بودن و اعراض از غیر حق

۳. لزوم و ضرورت اقامه وجه به دین یا دین‌گرایی در همه ابعاد وجودی تکامل

۴. معرفت به وجه انسان، که دو وجه است:

الف. وجه ظاهری

ب. وجه باطنی

وجه باطنی انسان هفت وجه به شرح ذیل است:

۱. وجه حس؛ ۲. وجه عقل؛ ۳. وجه قلب؛ ۴. وجه روح؛ ۵. وجه سر؛ ۶. وجه خفی؛ ۷. وجه اخفی. هر کدام از این هفت وجه، تعریف و نشانه‌هایی دارد.

۵. معرفت انسان به دین

۶. معرفت انسان نسبت به اقامه وجه به سمت دین؛ که نحوه وجوه هفت‌گانه باطنی انسان به دین را تبیین کرده‌اند. ایشان اقامه وجه حس را توجه به عدالت و شناخت حقوق و حدود الهی و شناخت صاحبان آن از خالق و مخلوق، اقامه وجه عقل را

^{۴۲} ر. ک: چهل حدیث، ح ۳، ص ۶۷ و ح ۲، ص ۴۵

^{۴۳} شذرات المعارف، شذره ششم، معرفه ۱۹۵

توجه عقل به معارف الهیه از شناخت مبدأ تا معاد، اقامه وجه قلب را تخلق قلب به صفات پسندیده و رهایی از صفات رذیله که در عبودیت الهی شکل می‌گیرد مطرح می‌کند و...^{۴۴}

مرحوم شاه‌آبادی عشق را امری قلبی و درون‌گرایانه محض نمی‌داند؛ بلکه معتقد است عشق فطری و فطرت عاشقانه باید در فکر، فعل، خلقت و خلق در ظاهر و باطن انسان ظهور یابد و دستمایه حرکت تکاملی انسان در حوزه علم و عمل گردد و همه محبوب‌های مجازی و معشوق‌های زوال‌پذیر، قربانی درگاه عشق فطری و حقیقی و به نفع عشق الهی مصادره شوند.

نشانه‌های عشق حقیقی در عمل عبارت است از:

۱. خودشناسی را مقدمه خودسازی قرار دهد.
۲. عشق به خدا را بر همه عشق‌ها ترجیح دهد.
۳. در ظاهر و باطن تابع محض دین خدا و شریعت مبین اسلام باشد.
۴. لقای حق را بر بقای خود ترجیح دهد.
۵. اولیای خدا را واسطه هدایت و معرفت و عبودیت الهی بداند.
۶. در همه اوقات و احوال به یاد معشوق حقیقی باشد، درد او را داشته باشد و همدم او تنها خدا باشد.
۷. به قرآن، سنت و سیره معصومان (علیهم‌السلام) عشق بورزد.
۸. اهل دعا و راز و نیاز باشد.
۹. اصالت را به انجام وظیفه در وظیفه‌شناسی و وظیفه‌گرایی دهد.
۱۰. اهل اعتدال در همه مناسبات سلوکی و رفتاری باشد.

چنین لوازم و ظهوراتی از عشق، دارای مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی، انسان‌شناختی و اسلام‌شناختی است و از عرفان اصیل و ناب حکایت می‌کند و چنان که اهل معرفت گفته‌اند، اولین منزل در حوزه عشق نیز منزل «یقظه» و بیداری است که مرحوم شاه‌آبادی برای منزل یقظه «ده بیت» برشمرده‌اند.^{۴۵} همچنین درباره حق یا باطل بودن «ریاضت سلوکی»، مسئله قدم نفس و قدم حق را مطرح و میزان قرار داده‌اند؛ یعنی سالک باید ببیند که برای پیدایش قوای نفس و قدرت سلطنت آن گام برداشته یا خداجو و خداجو گشته است، که اولی باطل و دومی حق است.^{۴۶}

در عشق نیز باید ببیند متعلق عشق خداست یا خود و نفسانیات، و پس از تشخیص ریشه، شاخه و میوه عشق گام بردارد. بنابراین عشق را باید در معرفت نفس، مراقبت نفس، محاسبت نفس و مجموعه گفتار، کردار و رفتار جست‌وجو کرد و...

عشق با فنای عاشق سازگار است

از مقومات عشق آن است که سالک عاشق در سیر و سلوک خویش به تدریج از بیت نفس و خانه خودیت هجرت کند و «موت حقیقی» که فنای از خود و فنای از این فناست شامل حال او گردد. اگرچه چنین ساحت سلوکی بر اساس معرفت به شریعت

^{۴۴} ر.ک: رشحات البحار، بخش الانسان و الفطره و آینه‌دار طلعت یار، ص ۲۲۶-۲۴۷، دکتر علی یارحسینی، انتشارات وثوق، چ اول، ۱۳۸۳، قم

^{۴۵} ر.ک: چهل حدیث، ح ۱۰، ص ۱۷۴

^{۴۶} همان، ص ۴۵، ح ۲

و عمل به آن یا ایمان و عمل صالح حقیقی و تزکیه نفس و تزکیه عقل و تضحیه نفس حاصل می‌گردد و این مقام منیع نیز بر اساس تفکر مرحوم شاه‌آبادی بر اثر متوجه ساختن وجه نفس به «دین» ممکن است که «درگاه معشوق کمال انسانی، دین است [...] دین عبارت است از التزام به آنچه در فطرت او است.»^{۴۷}

و روی دل و وجه جان به دین کردن، شریعت جانان داشتن «درگاه معشوق» است، نه «بارگاه معشوق»، که هرگاه انسان به درگاه وارد شد و التزام عینی و عملی به دین داشت یا دین‌مدارانه عمل کرد، به بارگاه قدس ربوبی و حضور معشوق سرمدی راه می‌یابد و وصول به معشوق مبتنی بر فنای عاشق است، و این امر بالذات متأخر از ادراک معشوق به صورت حضوری است. یعنی باید به شناخت شهودی حق نایل گردد و قدم‌های سلوک را بردارد تا قدم بر فرق نفس گذاشته و از خود بی‌خود شده و کوس انالحق زند و به مقام وحدت حقیقی دست یازد.

عشق با خودبینی و خودستایی سر ناسازگاری دارد و اسرار عشق و مستی برای خودپرست و صنم‌پرست هرگز آشکار نخواهد شد؛ مگر اینکه گرد خودی را بر باد فنا دهد و به مقام صعق و ناهوشیاری رسد و به تجلی حضرت دوست، جبل انیت را مندک نماید و در این صراط سلوک معقول و مشروع و در عین حال معتدل حرکت کند تا عشق او را «عبدالله» و «عندالله» سازد، که بیت المعمور عشق زیارتگه رندان جهان و مستان و مستوران است و جمع بین مستی و مستوری در ساحت عشق بس دشوار و خطیر و خطرخیز است و انسانی که طالب «جام مرصع می لعل» است، باید اهل دعا، لابه و ناله باشد و دُر و یاقوت را با نوک مژه‌اش بیابد و جان به لب گردد تا جام به لب شود.

همچنین باید خاک در میخانه به رخساره کشد و سرمه شریعت در چشم و نظر پاک به دست آورد تا نظربازی و عشق‌بازی را تجربه کند، که شهود جمال حق شکستن خود می‌طلبد و سر زلف محبوب در آغاز سلوک، توأم با پایان‌پذیری پریشانی این سلسله است و شایسته است تدریج و تداوم و صبر و شرح صدر توأم گردند تا انسان مدام مست نسیم جعد گیسوی یار و خراب هر لحظه فریب چشم جادوی محبوب باشد و مرگ حقیقی را لحظه به لحظه در مقام عشق تجربه کند و هر دم و نفسی از خود در خود بمیرد و عدم گردد عدم، چون ارغنون. و آنگاه مقامات معنوی را ادراک و فتوحات غیبی را مشاهده کند و می لعل نوشد و راهی به خرابات بیابد و شراب طهور و بی‌غش را از دست ساقی ازل و ابد بنوشد و از هر چه غیر او است رهایی و انقطاع کامل یابد و به کمال انقطاع نایل گردد و عشق هنرش همین است که سالک را از خود و ماسوای محبوب حقیقی فانی می‌سازد.

و مرحوم شاه‌آبادی در دستورالعمل‌های سلوکی‌اش که از نماز اول وقت، رعایت حلیت و حرمت در روزی و کسب حلال تا پای‌بندی به شریعت ناب و گره‌گشایی از امور مردم و... را برای همین مقصد اعلا و مرصد اسنی مطرح می‌کرد تا عاشق به تدریج و آهسته‌آهسته از خودیت رهایی یافته و خدایی گردد.^{۴۸} جالب است بدانیم که مرحوم شاه‌آبادی در طرح فنای عاشق در رسیدن به معشوق، مسئله «اعظم سبل» را در تفسیر «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^{۴۹} مطرح و مرقوم داشته‌اند:

^{۴۷} شذرات المعارف، شذره ششم، معرفت ۱۹۸، ص ۱۳۸

^{۴۸} رک: عارف کامل، ص ۱۸۱-۱۸۵، معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه‌آبادی، چ اول، ۱۳۸۰ش، تهران

^{۴۹} نحل ۱۲۵

و معلوم است اعظم سبب، وجود خاتم انبیاء است: «انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم»^{۵۰} یعنی مردم را دعوت فرما به معرفت و عبودیت و معدلت خود. زیرا نهایت تمامیت دین فطری به مطابقت دین فطرت سلیمه مستقیمه حضرت احمدی (صلی الله علیه و آله) است و از اینجا معلوم می شود که طریق وصول به حقیقت، شریعت است. زیرا در طول، واقع است. پس متهاون به شریعت، اهل طریقت و حقیقت نشود.^{۵۱}

چه زیباست که مقوله فناء عاشق در سیر و سلوک عاشقانه اش نیز از نظر مفهومی و مصداقی بر شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و وصال دلبر و دلداری جز از رهگذر درک علمی و عملی رهاورد انسان کامل مکمل، یعنی خاتم پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله) ممکن نخواهد بود. این نماد و نمودی از عرفان اصیل اسلامی و صراط مستقیم سلوک محمدی (صلی الله علیه و آله) است که از بیان و بنان حضرت آیت الله شاه آبادی تراوش و ترشح کرده است و دو بال عشق حریت و عشق راحت، عامل پرواز به سوی «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^{۵۲} گشته است.^{۵۳}

صوفی، زره عشق صفا باید کرد / عهدی که نموده ای وفا باید کرد
با خویشتنی، به وصل جانان نرسی / خود را به ره دوست فنا باید کرد^{۵۴}

عشق، سرمایه اصلی حیات طیبه

فطرت انسان بر اثر گرایش آدمی به طبیعت و جذبات و جلوات عالم ماده محبوب شده و به تعبیر مرحوم شاه آبادی، فطرت ثانیه می گردد که احتجاب فطرات عشق است^{۵۵} و از معشوق حقیقی فاصله می گیرد. و به بیان دیگر سرمایه اصلی انسان، یعنی عشق به ذات حق در شناخت و شدن و فهم و شهود، مجهول و مهجور می گردد و انسان از دستیابی به حیات طیبه محروم می شود. بنابراین برای رفع احتجاب، محتاج «ریاضت» است؛ چه ریاضت جسمانی، چه روحانی. البته بر پایه عقلانیت و اعتدال و شریعت تا با مطالعه کتاب فطرت و معشوق های فعلی به مرحله عبور از آنها که معشوق های فناپذیرند برسد و آنها را مجازی برای نیل به حقیقت به شمار آورد. به تعبیر بسیار دلنشین مرحوم شاه آبادی به معشوق مجازی با نظر آلی بنگرد نه نظر اصالی و استقلالی، تا موصل او به سوی حقیقت باشد.^{۵۶} و اگر در منطق وحی، قرارگاه اصلی حیات طیبه، ایمان و عمل صالح است و دستیازی به حیات معقول و معنوی و جاودانه، جنسیت بردار نیست و فراجنسی و فراصنفی است، با منطق عشق و گذر از عشق مجازی به حقیقی کاملاً سازگار است، که نظر استقلالی به معشوق مجازی هلاکت و سقوط، و نظر آلی و ابزاری به معشوق مجازی نجات و صعود را به ارمغان می آورد. مرحوم شاه آبادی نیز در جریان توجه حضرت یعقوب به خدمت یوسف از باب نظر به یوسف و نظر زلیخا به یوسف از باب حب ظاهر و معرفت به ظاهر و دست برداشتن از مظهر، اشاراتی لطیف به سرمایه عشق انسانی و الهی کرده اند^{۵۷}:

^{۵۰} عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۷

^{۵۱} شذرات المعارف، شذره ششم، معرفت ۲۰۷، ص ۱۴۴

^{۵۲} قمر ۵۵

^{۵۳} شذرات المعارف، شذره ششم، معرفت ۲۰۹، ص ۱۴۶

^{۵۴} ره عشق، ص ۱۲، از سروده های امام خمینی (ره)

^{۵۵} شذرات المعارف، شذره ششم، معرفت ۲۱۲، ص ۱۴۸

^{۵۶} همان، ص ۱۵۵

^{۵۷} همان.

با دو قبله در ره معبود نتوان زد قدم / یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن
آنچه بینی جز هوا، آن دین بود بر دل نشان / آنچه بینی جز خدا، آن بت بود در هم شکن

بنابراین اگر بنا است با عشق، که سرمایه اصلی انسان در عالم طبیعت و جهان شهادت است، به صعود پردازیم و از هبوط رهایی یابیم و به عکس سیر اول در منازل، سیر و سلوک داشته باشیم، شایسته است که رنج رهایی و سختی سلوک را به جان بخریم:

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

باید درد داشت و حرکت کرد و منازل و مقامات را شناخت و پیمود تا به جایی رسید و سرمایه‌های الهی را به فعلیت رساند، که به تعبیر حضرت امام خمینی (ره):

همواره حجاب‌های ظلمانی و نورانی وجود دارند که انسان را به اشتباه می‌اندازند و امر ناقص را کامل جلوه می‌دهند.^{۵۸}

و چون امر کامل و کمال مطلق همواره متوجه‌الیه فطرت است، تنها ذات کامل است که می‌تواند عطش فطری و نیاز درونی انسان را برطرف سازد و سرمایه عشق به کمال مطلق، نیل به کمال مطلق است. و انسان هرگاه در بارگاه کمال مطلق سکنی گزید، به قرارگاه امن و راحت راه یافت، که چنین سرمایه‌ای جاودانه و توحیدی است و باید آن را شناخت، پاس داشت و به فعلیت رساند. و کمال انقطاع، مقدمه وصال به کمال مطلق است، و به نظر می‌رسد برخی دستورالعمل‌های آیت‌الله شاه‌آبادی، فعلیت‌بخش سرمایه عشق فطری انسان است:

۱. تلاوت آیات آخر سوره حشر، که توصیه‌های معظم له بوده است.^{۵۹}
۲. نماز اول وقت، که از سر معرفت و صداقت باشد و معانقه با معشوق.^{۶۰}
۳. حب فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)^{۶۱}
۴. سحرخیزی^{۶۲}
۵. مطابقت اعمال با اعمال حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)^{۶۳}

اشراقات عشقیه

عشق از نگاه مرحوم آیت الله شاه‌آبادی گستره وسیع و قلمرو فسیح داشته که همه ساحت‌های وجودی انسان و در نتیجه آموزه‌ها و معارف اسلامی را نیز در وجوه اعتقادی، اخلاقی و احکامی دربرمی‌گیرد تا عقل، قلب و قالب انسان یا ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی آدمی را شامل گردد و «فطرت عشق»، محمل و مفسر نیازهای ذاتی و عرضی آدمی گردد و

^{۵۸} چهل حدیث، ص ۱۸۲

^{۵۹} عارف کامل، ص ۵۴-۵۵

^{۶۰} همان، ص ۵۳-۵۴

^{۶۱} همان.

^{۶۲} همان.

^{۶۳} همان و همچنین آیین‌دار طلعت یار، ص ۲۷۱-۲۷۹

«اصالت فطرت» در انسان، «اصالت عشق» را نیز در انسان تبیین و تثبیت کند. و از جمله آموزه‌های فطرت عشق، میل به «کمال مطلق» است و مطلوب فطرت و فطرت نیز معصوم است.

اشراق اول عشقیه آن است که انسان در آن طالب «علم مطلق» است. که از مراتب وجود است. بنابراین علم غیرمحدود، عشوق انسان است و هرگز انسان تشنه از آن خسته نمی‌شود تا هم موجود بودن علم غیرمتناهی و هم عشق فطری اثبات گردد.

اشراق دوم عشقیه نیز معطوف به قدرت مطلقه است و انسان تا به دریای بی‌پایان قدرت نرسد و به بارگاه معشوق حقیقی فرود نیاید، به آرامش نمی‌رسد و قدرت بی‌پایان در دار وجود و منزل هستی محقق و موجود است.

اشراق سوم عشقیه اینکه انسان طالب حیات بی‌پایان و ازلی و ابدی است و حیات غیر متناهی و پایان‌ناپذیر، معشوق فطرت انسان است که در خانه هستی وجود دارد و آدمی سراسیمه و تشنه به دنبال آن می‌دود.

اشراق چهارم عشقیه آن است که انسان به دنبال ابتهاج و سرور غیر متناهی و آرامش و سکون نامحدود است و این سرور و آرامش، معشوق آدمی و انسان در جست‌وجوی آن است. بنابراین موجود است و مطلوب انسان.

اشراق پنجم عشقیه نیز متوجه اظهار و ابراز کمالات باطنی است و سلسله محبان و محبوبان آن‌ها هم کمالات خود را اظهار می‌کنند تا اصل شوند به موجودی که صرف اظهار کمال و جمال است و از همین رهگذر، تجلی ذات بر ذات و تحقق صفات و اسما و لوازم آن در مرتبه واحدیت از سوی حضرت حق صورت پذیرفت و انسان بالفطره طالب چنین تجلیات و اظهاراتی است تا به صرف کمال و اظهار دست یابد.

اشراق ششم عشقیه نیز درک کمال نامتناهی و شهود مقام و کمالات بی‌پایان است و چنین چیزی در دار تحقق و خانه هستی، محقق و موجود و مطلوب فطری انسان است.^{۶۴}

حضرت امام خمینی (رض) که اندیشه‌های عرفانی اش بازتابی از اندیشه‌های مرحوم آیت الله شاه‌آبادی و تحت تأثیر عمیق آن است، درباره «فطرت عاشقانه» می‌فرماید:

در فطرت تمام موجودات، حب ذاتی و عشق جبلی ایداع و ابداع فرموده که به آن جذبه الهیه و آتش عشق ربانی، متوجه به کمال مطلق و طالب و عاشق جمیل علی الاطلاق می‌باشند و برای هر یک از آن‌ها نوری فطری الهی قرار داده که به آن نور، طریق وصول به مقصد و مقصود را دریابند.^{۶۵}

پس هم:

الف. انسان بالفطره عاشق کمال مطلق و طالب جمال مطلق است.

^{۶۴} گزینشی از کتاب رشحات البحار، بخش «الانسان و الفطره»، ج اول، ۱۳۶۰، نهضت زنان مسلمان

^{۶۵} امام خمینی: «آداب الصلوه» ص ۲۸۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)

ب. و هم نوری فطری از درون او را به سوی مقصد و مقصودش رهنمون است تا آن جذبه الهی و آتش عشق ربانی، رفرق وصول و براق عروج انسان قرار گیرد و انسان سیر از کثرت به وحدت، مقید به مطلق، محدود به نامحدود داشته باشد و نیازها و گرایش‌های فطری آن را پاسخ دهد و از نظر حضرت امام (رض)، رجوع به وجدان، مجاهده و تزکیه و تصفیه و هدایت و عنایت الهی، عامل اصلی دریافت مطالبات فطری و نیل به معشوق‌های وجدانی است.^{۶۶}

از این رو براساس مبانی مرحوم **شاه‌آبادی** و حضرت **امام خمینی** (رض) در «اشراقات عشقیه»، ما عاشق جمال مطلق و محب کمال و جلال مطلق از علم، قدرت، حیات، آرامش و راحتی، اظهار کمال و ادراک کمال مطلقه هستیم و با بازگشت به فطرت و وصل به اصل خویش و طهارت درونی و التزام به دین و شریعت محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که جامع و کامل است، و راه‌هایی از ماسوای الهی هموار و درک مقام لقای رب در طی مقامات معنوی و منازل سلوکی تا مرحله کمال انقطاع، قابل حصول و وصول می‌شود و...

نتیجه‌گیری

عشق، امری درونی و ذاتی و فطری انسان است و بلکه انسان زاده و مولود عشق است و «فطرت عشق» در انسان، همه ابعاد وجودی‌اش را فراگرفته و سطح و ساحت‌های فطرت و شریعت، دل و دین و انسان و اسلام بر پایه اصالت عشق به وزان اصالت فطرت، تفسیرپذیر و تحقق‌بردار است و «فطرت عشق» در اثبات و تبیین و دفاع عقلانی‌عرفانی از آموزه‌های اصول و گزاره‌های فروع دین، جاری و کارآمد است. همچنین در توحید و ولایت و نیز در عدالت و نبوت و قیامت، کارآمدی خاص خود را دارد و حتی بر مبنای اصول فطری، اوصاف شش‌گانه معبود را اثبات می‌کند. این اوصاف عبارتند از:

۱. الوهیت؛ ۲. احدیت؛ ۳. صمدیت؛ ۴. عدم انفصال چیزی از او؛ ۵. عدم انفصال او از چیزی؛ ۶. نداشتن کفو و همتا که در سوره توحید متجلی شده است و «هو» اشاره به مقام هویت مطلقه من حیث هی هی دارد و به همین وزان، سوره «توحید» از احکام فطرت است.^{۶۷} و مراتب تسبیح و تنزیه در آن کاملاً مراعات و جمع شده است^{۶۸} و...

از سوی دیگر فطرت عشق، که سرچشمه تعالی و تعادل، تکون و تکامل و تجلی تکوینی و تهذیبی انسان است، به فطرت اصلیه و تبعیه یا مخموره غیر محجوبه و محجوبه تقسیم‌پذیر است و هرگاه انسان از معشوق‌های مجازی گذر کند و به آن‌ها با دید ابزاری و آلی بنگرد، می‌تواند به درگاه و سپس بارگاه عشق و معشوق سرمدی راه یابد که عشق مبدأ جنبه‌های لاهوتی انسان است و از صفات حقیقیه ذات الاضافه است تا به برهان تضایف، کمالات مطلقه در عرصه علم، قدرت، حیات، راحت و حریت و اظهار و تجلی کمالات وجودی انسان قابل توصیف، توصیه و تثبیت باشد؛ زیرا فطرت عشق، معصوم است و باید از معصومیت آن صیانت کرد. بنابراین محرم شدن با فطرت و رجعت به اصل خویش و تهذیب و تزکیه نفس در پرتو شریعت حقه و وصول به مقام عبودیت، قرارگاه اصلی تکامل انسان در ساحت علم و عمل است؛ همچنین مرحوم **شاه‌آبادی** در عوامل و موانع احتجاب فطرت عشق، بحث‌های راه‌گشایی مطرح فرمودند که عشق را از زاویه نظری و بنیادی محض به سمت و سوی عملی و کاربردی تسری داد و همواره «قدسیت عشق» و طهارت و نورانیت آن را خاطر نشان ساخت تا فطرت

^{۶۶} رک: چهل حدیث، ص ۱۸۱

^{۶۷} رک: چهل حدیث، ص ۶۵۱-۶۵۴، ح ۴۰، آداب الصلوه، ص ۳۱۲-۳۱۵

^{۶۸} آداب الصلوه، ص ۳۱۳-۳۱۴ و چهل حدیث، ح ۱۱، ص ۱۸۱-۱۸۵ و در زمینه‌های یاد شده به کتاب «یک ساغر از هزار»، خانم دکتر طباطبایی، ص ۶۳-۹۰، ج اول،

۱۳۷۹ش، مؤسسه چاپ و نشر عروج مراجعه گردد.

عاشقانه انسان زندانی طبیعت و انیت نگردد و عشق از آسمان به زمین کشیده نشود تا زمینی و شهوانی گردد؛ بلکه همواره «پالوده» بماند نه «آلوده». و عشق شریعت‌مدار و عبودیت محور است و به سوی فنای عاشق در معشوق روان است که:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای / زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای

و به همین طباق، «عشق از اوصاف خدای بی‌نیاز» است و «هر که را جامه ز عشقی پاک شد» او از هر عیب و نقص و خلأ و خللی نیز رهایی یافت. و عشق طیب همه علت‌ها و بیماری‌های او است و نشانه مردان خدا عاشقی است. و در پایان بر اساس دیدگاه مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی (رض)، که حب فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و پیامبر و آل پاکش (علیهم‌السلام) را اساس حرکت و حریت و راحت انسان دانسته است، نیکو است حسن ختام این مقاله را شعری از حافظ و سعدی قرار دهیم:

عهد ما با لب شیرین‌دهنان بست خدای

ما همه بنده و این قوم خداوندانند

حافظ

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد

سعدی

پس «عالم از ناله عشاق مبادا خالی.»

منابع تحقیق :

* قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات التنبيهات، ج ۳، تحقیق کریم فیض، ج اول، ۱۳۸۴ ش، مطبوعات دینی، قم.
- الهی قمشه‌ای، محی‌الدین مهدی، حکمت الهی، عام و خاص، انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۳ ش، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، جلد اول، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۲ هـ ش، قم.
- حسن‌زاده آملی، حسن، دروس شرح اشارات و تنبیهات، نمط هشتم، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ ش، انتشارات مطبوعات دینی، قم.
- حسینی، علی‌یار، آیینه‌دار طلعت یار، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، قم.
- خمینی [امام]، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، چاپ سوم، ۱۳۷۸ هـ ش، تهران.

- شاه‌آبادی، محمدعلی، رشحات البحار، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش، نهضت زنان مسلمان، تهران.

- شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، جلد هفت، دارالمعارف الاسلامیه، قم.

- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، تهران.

- طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، تهران.
- کاپلستون، تاریخ فلسفه، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ اول، تهران.
- مطهری، مرتضی، فطرت، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ ش، تهران.
- معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه‌آبادی، عارف کامل، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، تهران.
- همان، آداب الصلوا، همان، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ هـ ش، همان.
- همان، چهل حدیث، همان، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۵ هـ ش، همان.
- همان، دیوان امام، همان، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۴ هـ ش، همان.
- همان، ریحیق مختوم، بخش چهارم از جلد ۲، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶، قم.
- همان، ره عشق.
- همان، شذرات المعارف، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، تهران.
- همان، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، چاپ دوم، ۱۳۷۳ هـ ش، تهران.
- همان، مقالات فلسفی، جلد دوم، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، تهران.

منبع مقاله :

گروه نویسندگان؛ (۱۳۸۷)، حدیث عشق و فطرت، تهران: سازمان انتشارات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم

نویسنده: محمدجواد رودگر^{۶۹}